

دوره نامه

رحلت امامزاده موسی مبرقع علیه السلام



دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم  
روابط عمومی



# السَّلامُ عَلَیْكُمْ أَهْلَ الْبیتِ الطَّیِّبِ الطَّاهِرِ

## سید موسی مبرقع، شاخه ای از شجره نبوی و علوی

سید موسی مبرقع، دومین فرزند امام جواد علیه السلام، در زمرة امام زادگانی است که از کوفه به قم آمد. ایشان از مادری به نام «سمانه مغریه» است و در سال ۲۱۴ ق در روستای «صریا» از توابع مدینه النبی صلی الله علیه و آله دیده به جهان گشود و در بیت امامت به شکوفایی رسید.

در سال ۲۲۰ ق که امام نهم به بغداد فرا خوانده شد و سپس توسط همسر اولش، ام الفضل شهید گردید، موسی مبرقع شش ساله بود که بعد از شهادت پدر، تحت نظارت برادرش امام هادی علیه السلام به رشد فکری و معنوی رسید، و خالصانه مطیع برادرش گردید و علما و سؤال کنندگان را به ایشان ارجاع می داد.

علما و محدثان شیعه، وثاقت، دیانت و انصاف موسی مبرقع را مورد تأیید قرار داده اند و شیخ کلینی، شیخ طوسی و شیخ مفید (ره) از او روایاتی نقل نموده اند.

موسی مبرقع در سال ۲۵۶ ق به قم آمد و مورد توجه اصحاب ائمه، رؤسای شیعه و اقشار گوناگون قرار گرفت. او در سال ۲۹۶ ق، رحلت نمود و در خانه اش دفن گردید. آرامگاه او و عده ای از افراد خاندانش در مجموعه «چهل اختران» قم می باشد.

عوامل متعددی در هجرت امامزادگان به ایران نقش داشته است؛ از جمله:

- ۱- سیاست سرکوب علویان در دوران بنی امیه و بنی عباس؛
- ۲- علاقه، آگاهی و معرفت شیعیان ایران نسبت به ایشان؛
- ۳- ایجاد شرایطی بهتر برای جذب نیرو علیه حاکمان وقت؛
- ۴- هجرت امام رضا علیه السلام به خراسان در سال ۲۰۰ ق؛
- ۵- رحلت و دفن پیکر مطهر حضرت فاطمه معصومه علیه السلام در قم؛
- ۶- قناعت در زندگی و عدم وابستگی به سرزمینی خاص در جهت تبلیغ دین از سوی امامزادگان؛
- ۷- وجود افرادی در دستگاههای حکومتی و نیز اعراب مهاجر به ایران که شرایط را برای برنامه های ترویجی و تبلیغی و نیز مسائل مبارزاتی امام زادگان هموار می ساختند. [۱]

## بوستانی معطر در قم

شهر قم محل اجتماع یاوران مهدی موعود (عج) نامیده شده است. [۲] رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام، فضیلت قم را ستوده اند و به پیروان خود سفارش کرده اند به آنجا بروند؛ چرا که بلاها از آن دور شده است و اگر متجاوز یا ستمگری قصد تعرض به آن را داشته باشد، شکست می خورد. [۳]

قم غیر از این ویژگیها به لحاظ آب و هوا و شرایط جغرافیایی

عوامل هجرت امامزادگان به ایران



# السَّلامُ عَلَیْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ

شدی، برایم بیاور. محمد گفت: من به فرموده امام عمل کردم و آن جاریه، «سمانه مغریبه» نام داشت! [۶]

سمانه از خصال و کرامت‌های اخلاقی ویژه ای برخوردار بود. ایشان اغلب روزها را روزه بود و شبها مدام به تهجد اهتمام داشت و این روش پسندیده، لباس تقوا و جامه زهد را برایش به ارمغان آورده بود.

پرواپیشگی، وارستگی، صدق و اخلاصش مثال زدنی بود، در این امور به چنان درجه ای رسید که او را مادر فضیلت خطاب می کردند و چنان اهل سعادت گشت که به «سعیده» معروف شد.

«محمد بن فرج» و «علی بن مهزیار» از حضرت امام هادی علیه السلام روایت کرده اند که ایشان در معرفی مادرش فرموده است: «مادرم به حق من معرفت دارد و اهل بهشت می باشد، به دلیل شدت ایمان و تقوا، شیطان جرأت ندارد به او نزدیک شود، نیرنگ و حيله اهل عناد، به وجودش زیان نمیرساند.

خداوند متعال حافظ و نگهبان او است، و در زمره مادران صدیقین و صالحان قرار دارد.» [۷] عالم بزرگوار، مرحوم سید مرتضی در کتاب «عیون المعجزات» در منزلت این بانوی بزرگوار نوشته است: «وَ كَانَتْ مِنَ الْقَائِمَاتِ؛ [۸] او از بانوانی بود که در مقام عبادت خدا، نهایت خضوع و خشوع را داشت.»

برای ساکنان حجاز و عراق محیط مناسبی بود و با روحیه آنان سازگاری داشت و نیز از نظر موقعیت ارتباطی، دور از مرکز خلافت عباسیان قرار داشت و می توانست برای سادات، محل امن تری باشد. [۴]

مردم این دیار از اوایل فتح این شهر به دست مسلمانان، در زمره علاقه مندان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله به شمار آمده اند و همواره با کارگزاران اموی مبارزه می کردند.

## مادری با فضیلت

امام جواد علیه السلام با کنیزی نیکو سرشت به نام «سمانه» از اهالی مغرب «مراکش کنونی» واقع در شمال آفریقا، ازدواج کرد. [۵]

اگر چه سمانه کنیزی بیش نبود؛ ولی این شایستگی و توفیق را داشت که در بیت امامت، دارای فرزندی گردد که یکی از آنان به مقام با عظمت ولایت و امامت برسد.

آن بانوی گرانقدر به «سمانه مغریبه» و «سیده ام الفضل» معروف گردید. درباره نحوه انتخاب او از میان کنیزان متعدد آفریقایی آمده است: «محمد بن فرج» گفت: امام جواد علیه السلام مرا فرا خواند و فرمود: به زودی قافله ای از سوی مغرب به جانب حجاز می آید که در میان آنان کنیزانی می باشد، این هفتاد دینار را بگیر و جاریه ای اختیار کن!

سپس حضرت مشخصات ظاهری و نشانه های آن جاریه را برای من تشریح کرد و افزود: وقتی او را با آن مبلغ مالک



# السَّلامُ عَلَیْكُمْ أَهْلَ الْبیتِ الطَّیِّبِ الطَّاهِرِ

## شکوفایی در بیتی شکوهمند

حضرت امام جواد علیه السلام در سال ۲۱۴ ق و دو سال بعد از میلاد امام هادی علیه السلام از سمانه دارای فرزندی گردید که از سوی والد بزرگوارش به نام جدش امام کاظم علیه السلام موسی نامیده شد که طبق قانون وراثت از نیاکان خویش فصاحت و بلاغت در گفتار را به ارث برد، و در تقوا و عبادت نیز به امام هفتم علیه السلام شباهت زیادی داشت.

محل ولادت موسی، «صریا» در چند کیلومتری مدینه است. موسی را با کنیه «ابو احمد» صدا می زدند و چون بعدها نقابی بر صورت می افکند، به «موسی مبرق» شهرت یافت.

آن وجود ارجمند در محیطی چشم به جهان گشود که فضایش از عطر دل انگیز دانش، معنویت، تقوا و اخلاص آکنده بود. موسی مبرق، وارد ششمین بهار زندگی خود گردید، محرم سال ۲۲۰ ق بود که پدرش از مدینه [بنا به فراخوانی اجباری خلیفه وقت] به بغداد آمد، هر چند این دعوت با احترام و تعظیم صورت گرفت؛ ولی در ورای آن نقشه ای نهفته بود.

معتصم، خلیفه عباسی در مورد امام علیه السلام به شدت بیمناک بود و تصور می کرد مبادا در پرتو شخصیت بلند پایه و نفوذ اجتماعی و سیاسی او جنبشی علیه حکومت مرکزی شکل گیرد که بساط فرمانروایی او را تهدید کند.

این تخیلات به همراه دسیسه های اطرافیان معتصم موجب گردید تا خلیفه، امام علیه السلام رازیر نظر مستقیم خود قرار دهد، و موسی مبرق مدت یازده ماه، دور از پدر در سرزمین حجاز به سر برد.

سرانجام در اواخر ذیقعده سال ۲۲۰ هجری، فاجعه ای بزرگ رخ داد که برای کودکی چون موسی که تازه شش سال داشت، فرساینده و غم افزا بود. آری، امام علیه السلام با توطئه معتصم و نیرنگ عمالش، توسط سم به شهادت رسید.

## ایام نوجوانی و جوانی

وقتی امام جواد علیه السلام به دعوت معتصم عباسی از حجاز به جانب عراق حرکت کرد، به جانشینی حضرت امام هادی علیه السلام به عنوان امام پس از خویش تصریح فرمود. روزی امام جواد علیه السلام او را که هشت ساله بود در آغوش گرفت و به وی فرمود: به چه چیزی علاقه داری تا از سرزمین عراق برایت به عنوان ارمان بیاورم؟ امام علی النقی علیه السلام فرمود: شمشیری که چون آتش شعله ور گردد.

سپس امام علیه السلام خطاب به موسی مبرق که شش ساله بود فرمود: تو چه می خواهی؟ موسی عرض کرد: یک اسب سواری. امام جواد علیه السلام فرمود: «أَشْبَهَنِي أَبُو الْحَسَنِ وَأَشْبَهَ هَذَا أُمَّهُ: ابوالحسن «امام هادی» به من شبیه است؛ اما موسی به مادرش سمانه شباهت دارد.» [۹]



# السَّلَامُ عَلَيَّ كَمَا أَهْلُ الْبَيْتِ فِيهِ

آگاه کرد، عرض کردم: قربانت کردم، یحیی بن اکثم طی نامه‌ای که برایم نوشته، مسائلی از من پرسیده و خواسته است که پاسخش را بدهم.

امام هادی علیه السلام تبسمی کرد و فرمود: جوابش را دادی؟، عرض کردم: خیر، امام پرسید آن سؤالها کدامند؟ آنها را یکی یکی بیان کردم و ایشان برای هر کدام پاسخهای مناسبی ارائه فرمود. [۱۰] از این ماجرا دو نکته به دست می‌آید: یکی آنکه موسی مبرق مطیع و تسلیم امام هادی علیه السلام بوده و از منزلت آن حضرت، آگاهی داشته است، و دیگر اینکه خودشان به عنوان امام زاده ای متقی و دانشور نزد اهل علم و شخصیت‌های معروف آن عصر، از شأن ویژه ای برخوردار بوده است.

پرهیزگاری، امانت داری، درستی و راستی موسی مبرق، خصالی بود که آنها را پدرش حضرت امام جواد علیه السلام مورد تایید قرار می‌داد، به همین دلیل حضرت علیه السلام او را بعد از برادرش امام هادی علیه السلام، متولی موقوفات و صدقات خویش نمود، بدون آنکه برای کنترل برنامه‌ها و فعالیت‌های او ناظری ویژه در نظر بگیرد. این موضوع در وصیت امام نهم علیه السلام دیده می‌شود.

علما و محدثان شیعه، به وثاقت، انصاف و دیانت موسی مبرق، اذعان نموده و گفته‌های او را معتبر دانسته‌اند و روایاتی از ایشان نقل کرده و به مضامین آن به عنوان احادیثی قابل اطمینان توجه کرده و ترتیب اثر داده‌اند،

موسی مبرق با تبعید پدر بزرگوارش به بغداد و سپس شهادت آن حضرت علیه السلام، در غم فراغ پدر، با سختی‌های زیادی روبه رو گردید.

فضای سیاسی اجتماعی توأم با اختناق و فشار سیاسی که خلیفه وقت به وجود آورده بود، فرزندان امام جواد علیه السلام را آزرده می‌ساخت، علی‌رغم این مرارته‌ها، موسی مبرق در آن کویر استبداد و ستم به رشد و شکوفایی خود ادامه داد و کوشید با تحصیل معارف دینی و فراگیری احکام شریعت از برادر ارجمندش به کمالات بالایی دست یابد. رفته رفته به درجه ای ارتقا یافت که شیعیان، ایشان را به عنوان امام زاده ای نیکو خصال و آراسته به فضیلت می‌شناختند.

گاهی عده ای از تشنگان علوم و معارف دینی، مسائل خود را از او می‌پرسیدند؛ ولی موسی مبرق به دلیل منزلت فوق العاده ای که برای برادر خود امام هادی علیه السلام قائل بود، تلاش داشت در مسائل اساسی و زیر بنایی، مردم را به آن بزرگوار ارجاع دهد و خود نیز در پاسخ به برخی امور و احکام شرعی با برادر مشورت می‌کرد و از دیدگاه‌ها و نظرات آن امام همام در این باره فیض می‌برد.

موسی مبرق در روایتی گفته است که در دیوان عمومی با یحیی بن اکثم [دانشور و قاضی القضاة عباسیان] روبه رو شدم، او در مباحث دینی و اعتقادی مسائلی از من پرسید، من نزد برادرم، امام هادی علیه السلام رسیدم، میان من و ایشان گفتگو‌هایی رد و بدل شد که مرا در پیروی از او بصیر و



# السلام علیکم وعلیٰ آله وعلیٰ انبیاء

حکومتش حدود پانزده سال به درازا کشید، شرایط آشفته و نگران کننده ای که خلفای عباسی برای علویان به وجود آورده بودند، شدت گرفت.

متوکل که ضمن قدرت طلبی و ستم گری نسبت به امام و اطرافیان او مدام در بیم و هراس به سر می برد، به اجبار حضرت را به سامرا فراخواند. متوکل در سال ۲۴۴ ق نیز موسی مبرق را به بغداد احضار کرد و در شهر سامرا منزل داد تا او را همچون برادر بزرگوارش امام علی النقی عجل زیر نظر داشته باشد.

موسی مبرق تا زمان هلاکت متوکل در زندان خانگی، اوضاع مشقت باری را سپری کرد؛ ولی از یاری رساندن به برادر، فعالیت های ارشادی و ارتباط با شیعیان برگزیده، مضایقه نمی کرد.

با مرگ متوکل تا حدودی از اختناق عباسیان درباره علویان کاسته شد و چون اوضاع مقداری آرام گردید، موسی مبرق در زمان «منتصر» عباسی که بعد از کشتن پدرش در ۲۴۷ ق روی کار آمد، کوفه را محل اقامت، قرار داد. و در دوران زمامداری «مستعین» و «معتز» عباسی نیز در این دیار مشغول فعالیت های فرهنگی و اجتماعی بود. [۱۳]

## هجرت به سوی قم

موسی مبرق در هنگام امامت پدر و برادر خود مشاهده می کرد که شخصیت هایی از شیعیان قم با آن بزرگواران در

ثقه الاسلام کلینی (ره) در کتاب معروف خود «کافی»، شیخ طوسی (ره) در «تهذیب الاحکام»، شیخ مفید (ره) در «الاختصاص» و ابن شعبه حرانی (ره) در «تحف العقول»، روایاتی را که ناقلش موسی مبرق است آورده اند که حاکی از اعتبار آنها می باشد.

هنگامی که موسی مبرق در حجاز و عراق به سر می برد، دوران پایانی حکومت مأمون را درک کرد. معتصم عباسی که ۴ سال بعد از تولد او روی کار آمده بود، فردی سفاک و خونخوار بود و از علم و ادب بهره ای نداشت و برای حفظ قدرت، از هیچ گونه ستم و طغیانی کوتاهی نمی کرد.

این خلیفه، هشت سال و هشت ماه حکومت کرد و در سال ۲۲۷ ق و در ۶۶ سالگی به دست ترکها به هلاکت رسید. [۱۱] خلیفه بعدی که برای موسی مبرق مشکل آفرینی می کرد و توسط کارگزاران خود در مدینه، فعالیت های این عالم متقی را زیر نظر می گرفت، «الواثق» است.

او از سال ۲۲۷ ق، قریب به شش سال فرمانروایی کرد و چون مدام به عیاشی، شهوترانی و خوشگذرانی مشغول بود و در اداره امور کفایت لازم را نداشت، اداره کشور را به «احمد بن داود»، قاضی القضاة و «محمد بن عبدالملک زیات»، وزیر و منشی خود، محول ساخت. افراط در شکمبارگی باعث مرگ وی در ۳۷ سالگی شد. [۱۲]

با روی کار آمدن برادر واثق؛ یعنی متوکل عباسی که



# السَّلامُ عَلَیْكُمْ أَهْلَ الْبیتِ الطَّیِّبِ الطَّاهِرِ

استراتژی مذکور اثر بخش بود و بدون روبه رو شدن با خطر، این مسیر را پیمود. سال مهاجرت ایشان را ۲۵۶ ق نوشته اند، در این زمان او ۴۲ ساله بود. [۱۶]

از آنجا که موسی مبرق به شیوهای غیر عادی و ناشناخته و سیمایی پوشیده وارد قم شد، رؤسای عرب این شهر نه تنها از او استقبال نکردند؛ بلکه نسبت به ورودش بی اعتنایی نمودند و این مسافر جدید را با نوعی تردید می نگریستند و گویا تصور می کردند فردی از اغیار است که می خواهد در قم خبر چینی کند و برای بزرگان این دیار درد سر به وجود آورد.

موسی مبرق نیز در آغاز، خود را معرفی نکرد، از این رو، رؤسای عرب قم به او پیغام دادند که باید هر چه سریع تر این مکان را ترک کنی و به جای دیگری بروی. موسی بدون درنگ، عازم شهر کاشان گردید و در این شهر «احمد بن عبدالعزیز بن دلف عجلی» که از نفوذ اجتماعی فوق العاده ای برخوردار بود و با تشکیلات اداری نیز ارتباط داشت و از شیعیان و علاقه مندان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله به شمار می رفت، موسی مبرق را مورد اکرام و تجلیل قرار داد و خلعت های فراوان و چندین مرکب به او بخشید، و هر سال هزار مثقال طلا به او می داد تا در اموری که خود می داند مصرف کند، هم چنین اسب زین کرده ای به عنوان مقدری سالانه برایش تعیین کرد و به او تسلیم نمود.

از آن پس «ابوالصدیم حسن بن علی بن آدم اشعری» و فرد دیگری از رؤسای طوایف عرب، پی به واقعیت بردند

ارتباط بودند و برخی از آنان طی سفر حج و یا مسافرت های ویژه در مدینه یا عراق به دیدار امام خود می شتافتند، دانست که قم در این زمان از مهم ترین مراکز شیعه به شمار می رود.

«احمد بن محمد بن عیسی» که شیخ قمی ها بود، از اصحاب امام جواد علیه السلام به شماره می رفت و از ایشان حدیث می کرد، «صالح بن محمد بن سهل» از اصحاب امام جواد علیه السلام نیز ساکن قم بود که موقوفات امام را بر عهده داشت، هم چنین موسی مبرق می دانست که مردم قم توسط برخی از بزرگان شیعه با برادر او امام هادی علیه السلام ارتباط دارند و «محمد بن داود قمی» و «محمد طلحی» از این شهر، اموال و اخباری را به امام علیه السلام می رسانند. [۱۴]

این امامزاده از زبان مبارک پدر و برادر خود در وصف قم و تحسین اهالی این شهر، نکاتی را شنیده و به خاطر سپرده بود. [۱۵]

مجموع این مسائل و دریافت اخباری از صدق، اخلاص و ارادت شیعیان قم نسبت به سادات و امامزادگان از یک سو و ستم غاصبان خلافت و سلاطین جور از جانب دیگر، موجبات مهاجرت موسی مبرق به قم را فراهم ساخت. ولی برای آنکه کارگزاران عباسی متوجه این برنامه نگردند و توسط عمال عباسی در طول مسیر گرفتار نشود، به صورت ناشناس و در حالی که برقی به صورت افکنده بود، سرزمین عراق را به قصد ورود به ایران ترک کرد.



# السَّلامُ عَلَیْكُمْ أَهْلَ الْبیتِ الطَّیِّبِ الطَّاهِرِ

عبدالرزاق کمونه حسینی» نیز این مطلب را مورد تأیید قرار داده است. [۱۹]

موسی مبرق مدت چهل سال در قم اقامت داشت و به عنوان یکی از امامزادگان برجسته و با فضیلت و شاخه ای از شجره مبارک محمدی (ص)، مورد تکریم علما، اصحاب ائمه و بزرگان و اقشار گوناگون قم قرار داشت تا اینکه در شب چهارشنبه آخر دی ماه، مطابق ۲۲ ربیع الثانی سال ۲۹۶ق، در سن ۸۲ سالگی، دار فانی را وداع گفت. امیر قم، «عباس بن عمرو غنوی» بر پیکرش نماز خواند، و بعد از انجام تشریفات شرعی و تشییع با شکوهی با حضور علما، رؤسا و بزرگان شیعه و سایر علاقه مندان به خاندان ولایت، جنازه پاک و مطهرش در سرای خودش، در موضعی که امروز به مدفن او مشهور گردیده است، دفن شد.

## فهرست منابع

- ۱- آقا بابایی، رضا، آثار تاریخی و فرهنگی قم، زائر، قم، چاپ اول، ۱۳۸۴ش.
- ۲- آل یاسین، شیخ محمد حسین، تاریخ حرمین کاظمین، ترجمه غلامرضا اکبری، کنگره امام رضا علیه السلام، مشهد، ۱۳۷۱ش.
- ۳- ابن شهر آشوب، ابو عبدالله محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، انتشارات علامه، قم، بی تا.
- ۴- ابن عنبه، عمده الطالب فی انصاب ابی طالب، انصاریان، قم، ۱۴۱۷ ق / ۱۹۹۶م.

و به جستجوی موسی مبرق پرداختند و برخی اهالی قم را از بابت این برخورد ناروا مورد سرزنش و ملامت قرار دادند. سرانجام در کاشان به محضر موسی مبرق رسیدند و بعد از عذرخواهی های فراوان، از ایشان تقاضا کردند که به قم باز گردد. ایشان در آغاز نمی پذیرفت؛ ولی با اصرار فراوان، قبول کرد.

فرزند امام جواد علیه السلام این بار در میان استقبال با شکوهی از شیعیان، وارد قم شد و در بدو ورودش، برای وی منزلی که بعدها پیکرش در آن دفن گردید و در محل کنونی چهل اختران قرار دارد، خریدند و در اختیارش نهادند، آنان به این برنامه اکتفا نکردند و چند سهم از برخی آبادیهای اطراف قم از جمله «هنبرد»، «اندریقان» و «کاریز» را به این سید بزرگوار واگذار نمودند و مبلغ بیست هزار درهم نیز به وی اهدا کردند. [۱۷]

در منابع تاریخی آمده است که چون عربهای ساکن قم به ابی جعفر موسی مبرق پیغام دادند که باید از قم بیرون بروی، او نقاب از صورت افکند و خود را معرفی کرد، بزرگان قم، فرزند امام جواد علیه السلام را شناختند و منزل، سهام و اموال قابل توجهی به وی دادند؛ اما موسی مبرق قصد کاشان کرد و نزد «عبدالعزیز بن دلف عجلی» رفت و مورد احترام این فرد در کاشان قرار گرفت و از خلعتها و هدایای فراوان و قابل توجه او برخوردار گردید، سپس به قم بازگشت. [۱۸] به گفته شیخ بهایی اولین فرد از سادات رضوی که از کوفه به قم قدم نهاد، موسی مبرق، بوده است، «سید



# السَّلامُ عَلَيَّ كَمَا أَهْلُ الْبَيْتِ فِيهِ

- ۵- احمدی بیرجندی، احمد، چهارده اختر تابناک، آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ سوم، ۱۳۶۶ ش.
- ۶- اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّه فی معرفه الائمه، تصحیح سید ابراهیم میانجی، با ترجمه فخرالدین علی بن حسین زواری به نام ترجمه المناقب و مقدمه میرزا ابوالحسن شعرانی، اسلامیة و نشر ادب حوزه، تهران، بی تا.
- ۷- بخاری، ابی نصر، سر السلسله العلویه، [تعلیق سید محمد صادق بحر العلوم]، مطبعه الحیدریه، نجف، ۱۳۸۱ ق.
- ۸- بیگ منشی، اسکندر، عالم آرای عباسی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۴ ش.
- ۹- پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، بناهای آرامگاهی، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۸ ش.
- ۱۰- جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۲ ش.
- ۱۱- جمعی از نویسندگان، ستارگان حرم، زائر، قم، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.
- ۱۲- حرانی، علی بن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول، ترجمه محمد باقر کمره ای، اسلامیة، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش.
- ۱۳- زیر نظر خرمشاهی، بهاءالدین، دائره المعارف تشیع، نشر شهید سعید محبی، تهران، ۱۳۸۱ ش.
- ۱۴- شریف قرشی، باقر، تحلیلی از زندگی امام هادی علیه السلام، ترجمه محمد رضا عطایی، کنگره امام رضا، مشهد، ۱۳۷۱ ش.
- ۱۵- شوشتری، قاضی نورالله، مجالس المؤمنین، اسلامیة، تهران، ۱۳۷۵ ق.
- ۱۶- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم، آل البيت، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- ۱۷- صلواتی، فضل الله، تحلیلی از زندگانی و دوران امام محمد تقی علیه السلام، خرد، اصفهان، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش.
- ۱۸- طباطبای، ابراهیم، مهاجران آل ابوطالب، ترجمه محمد رضا عطایی، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۲ ش.
- ۱۹- طبرسی، ابوعلی، اعلام الوری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ ق.





الله

